



سحر آزاد

نقاش و مجسمه‌ساز آبدانی بر خلاف برخی از همتایانش که روز افتتاحیه با یک روز خاص را در نمایشگاه خود حاضر می‌شوند، از همان ساعت اولیه آغاز به کار روزانه گالری، در نمایشگاه حضور دارد. اگر از قبل آشنایی با محمدحسین ماهر، نقاش و مجسمه‌ساز، ندارید، اما رفتارش آن قدر گرم هست که حتی به‌عنوان یک بازدیدکننده عادی هم می‌توانید جلو بروید و درباره آثارش با او صحبت کنید. آثار او تا ۱۹ مرداد در نمایشگاهی با عنوان «مانومت» در گالری ایرانشهر به نمایش گذاشته شده است. در این نمایشگاه علاوه بر تابلوهای نقاشی او که بیشتر آنها را برج‌ها تشکیل می‌دهند، یک مجسمه نیز به نمایش گذاشته شده است. محمود دولت‌آبادی، نویسنده شناخته‌شده ایرانی، در استیمنمت نمایشگاه چنین نوشته است: «حافظه موضوعی عمده در ذهنیت حسین ماهر است در طول سالیانی که سر در هنر نقاشی فرو برده است، این گنجینه چون روزنی به گشودن می‌یابد بای بر زمینی استوار دارد و نگرنده را در معنا شریک می‌کند و خود به درچه‌ای می‌ماند برای یافتن‌هایی در اکنون ما؛ نیز بهانه تمرکز است بر کاوش در علل و انگیزه‌های دورشدن و خواب‌رفتن ذهن و پرسشی در چگونگی رخ‌باختگی، بادهای خیال انگیز بازمانده در آن، همچنان نشانی از سالخوردگی ما دارد. تاملی در نگاه به گذشته و بازیابی حضور آن در اکنون». همان طور که در این متن نیز نوشته شده، یکی از دغدغه‌های ماهر حافظه است البته او در این کاوش به دنبال مسائل دیگری همچون مهاجرت هم بوده است، با او درباره این مسائل صحبت کردیم:

ک شما از برج‌ها به‌عنوان نمادی از دوران‌های مختلف یاد کرده و گفته‌اید آنها دیگر این کارکرد را ندارند و به شیء تبدیل شده‌اند. به نظرتان، این حافظه دچار اختلال شده و آیا این اتفاق مختص ایران است یا در دنیا هم اتفاق افتاده؟
کاملا همین‌طور است. فکر می‌کنم نه در همه دنیا، اما در بخشی از دنیا بخشی از حافظه، مکتوب و مکتوب‌بودن و یادآوری‌کردن معمول است، مثلا با اینکه از جنگ جهانی دوم حدود ۷۰ سال می‌گذرد، اما اگر اشتباه نکنم، هر چهارشنبه تلویزیون‌ها، فیلم‌ها یا گزارش‌هایی دراین‌باره نشان می‌دهند که این حافظه یادآوری شود. همچنین وقتی در خیابان‌هایشان راه می‌روید، نشان‌هایی یا شناسنامه‌ای از ساختمان، خیابان یا اتفاقی که آنجا روی داده است را به شکل کتبی می‌بینید منتها در ایران این اتفاق بیشتر شفاهی است. سیستمی که یادمان‌ها به دلیلی برای آن ساخته شده بودند و برای حفظ حافظه و مراجعه شما به آن بوده است، وقتی تبدیل به آکسسوار می‌شوند، مسائل دیگری در کنار آن قرار می‌گیرد که فقط یک یادگاری از آنها می‌ماند و از محتوای آن حافظه خالی می‌شود. هم من به‌مرور دغدغه‌ام همین شد. الان چندین سال است که نقاشی می‌کنم و روی سوزه‌های مختلفی که کار می‌کنم، سعی می‌کنم به این موضوع اشاره کنم البته نه در مقام قضاوت و درس دادن، بلکه درگیری‌ها و مشاهداتم با مطرح می‌کنم شاید جایی به کار بیاید. من نه‌فقط در شکل حافظه جمعی با آن درگیر هستم، بلکه به شکل حافظه تاریخی و حتی حافظه کوتاه‌مدت هم به آن فکر می‌کنم مثلا نقاش‌ها یک دوره ۱۰ساله می‌آیند و بعد تمام می‌شوند، یعنی درحقیقت خیلی از اتفاق‌ها شروع به قطع‌شدن می‌کنند. دلیل آن چیست؟ انجمان‌نداشتن یا نوع نبود تربیتی که بتواند پیوستگی را با همدیگر بر بزند و تا حال ادامه پیدا کند. در این میان، به مهاجرت هم فکر می‌کنم. گاهی رفتار بعضی از آدم‌هایی را که الان آن طرف آب هستند، دیگر نمی‌شناسی. مگر می‌شود؟ درست است که اقلیم، جامعه یا شرایط پیرامونی تأثیرگذار است، اما شما یک بک‌گراند یا شناسنامه داری و وقتی آن را نمی‌بینی، تعجب می‌کنی، انگار که بریده شده و داری شکاف است.

ک اما خیلی از مواقع شاهد هستیم کسانی که مهاجرت کرده‌اند، بیشتر درگیر مسائل داخل ایران هستند تا ما...

ببینید درگیر مسائل داخل هستند اما از یک منظر دیگر مثل انگل شکما یک‌سری اطلاعات را با خودتان ببرید و مدام آنها را با خودتان دوره کنید. اطلاعات زمانی به درد می‌خورد که کارایی داشته باشد و با آن در یک دادوستد باشید و



تورج صابری‌وند

طراح

در زندگی شهری، هراتچه در اطراف خود می‌بینیم طراحی شده‌اند؛ از شکل نقطه‌های این متن تا دیوارهای محل کار و زندگی‌مان. از خط‌کشی‌های پیداده تا عقربه ساعت‌مچی‌مان و صندلی و پله و عدد‌ها. طراحی، یعنی اینکه کسی در خودگاهش به چیزی فکر کرده و با درنظرگرفتن انسان و زندگی روزمره‌اش چیزی ساخته است؛ هدف اصلی هم کارکرد آن است برای انسان. این طراحی انسان‌محور است (Design for Human). دکمه لباس طوری طراحی می‌شود که بتوان به راحتی باز و بسته‌اش کرد. ساعت طوری طراحی می‌شود که وقتی به آن نگاه می‌کنیم در نبود عددها هم بتوانیم بفهمیم کجای زمان ایستاده‌ایم و به آن‌یک فکر کنیم، چاقوی سراسر فلزی را، از سمت دسته‌اش برداریم. لوگوینی را بعد از چندبار دیدن به خاطر بسپاریم و بشناسیمش. اما عمده طراحی‌ها هم در بازه «نرمال» قرار گرفته‌اند. اینکه همه قوری‌های جهان دسته‌های شبیه به‌هم دارند، اینکه نیاز به فکرکردن نداریم که کجای صندلی باید بنشینیم، اینکه معلوم است درها بطور باز می‌شوند، همه‌وهمه در بازه «نرمال» قرار دارند و جهان را یکنواخت و تکراری کرده‌اند. به نظر می‌رسد طراحی در چارچوبی که خود ساخته، گرفتار آمده، در چه خودکننده‌اش افتاده و مدام دارد خود را تکرار می‌کند. اگرچه همه خودکارها در جزئیات با هم متفاوت هستند، اما همه خودکارها درواقع، عین هم هستند. در کارکردن با قاشق‌ها، قیچی، میزها، ساعت‌ها و دیگر ابزارهای زندگی هیچ درنگی وجود ندارد. همه‌چیز سریع، بی‌هیچ فکری و بی‌هیچ تاملی باید به پیش برود. اگرچه طراحی‌های اطرافمان در جزئیات با هم متفاوتند، اما در نهایت همه‌شان از یک قاعده پیروی می‌کنند.

زندگی نرمال

اساسا نوعی از قاعده‌مندی در سراسر جهان وجود دارد که جهان روزمره را تکرار و یکنواخت می‌کند. ساده‌ترین مثال‌هایش چیزی است که در طبیعت می‌بینیم: روز و

محمدحسین ماهر از نمایشگاه اخیرش گفت:

بعضی از یادم‌ها به آکسسوار تبدیل شده‌اند



عکس: بهنام مویزن

بتوانید شکل‌های جدیدی از آن اطلاعات را تجربه کنید و در ارتباط با خودتان قرار دهید. البته من اصلا قصد قضاوت‌کردن نیست اما آنچه می‌گویم، از یک آمار کلی است. شما به موضوع لباس یا ساختمان‌ها نگاه کنید. این اقلیم بنا بر خرد، بناهایی را ساخته است که انسان‌ها بتوانند در آن راحت‌تر زندگی کنند، شرایط آب‌وهوایی درک شده و خلوت‌ها و اندیشه‌هایی که لازم بوده، در نظر گرفته شده است، اما ناگهان یک موج زیبایی‌شناسی غربی آمده و دیده‌ک شده و شما آپارتمان‌هایی را می‌بینید که بدون تغییر مکعب مستطیل‌هایی مسطح هستند که وقتی می‌خواهید در گوشه‌ای از آن استراحت و تمرکز کنید، جایی برای آن وجود ندارد. درباره لباس هم همین‌طور است. اینکه در مناطق مرطوب لباس نخ‌ی یا آذارتزی ببوشید، از بین رفته است. خیلی از لباس‌ها نایلونی هستند، درست است که وجوه اقتصادی هم دخیل است، اما قبل از آن، این مسئله به از بین‌رفتن حافظه برمی‌گردد.

ک برج‌ها چگونه نمادی از یادمان‌های دوره خود شده‌اند؟
برج‌های دوره تیموری یا صفویه یادمان‌هایی بودند که بخشی از آن جنبه کاربردی هم داشته است برای مثال، برخی از این برج‌ها پست‌خانه، راهدارخانه، آبنابار یا کاروان‌سراهایی بوده است. معمولا این برج‌ها اسم داشتند و آنچه به‌عنوان وقف می‌گویم، همان یادمان است و محتوا و عملکردی دارد حالا بخشی از آن وجه انسان‌دوستی بوده و بخشی از آن می‌تواند توجه به آینده باشد.

ک گفته‌اید این طرح‌ها ادامه دارد. آیا در روندی که در پیش دارید، قرار است یادمان‌ها به شکل برج تداوم داشته باشد یا نادهای دیگری هم اضافه خواهند شد؟

من فقط برج‌ها را به‌عنوان نمادی در نظر گرفتم که بتوانم از آنجا شروع کنم و درگیری‌های ذهنی خودم را سامان دهم، طبیعتا انتظار نداریم کنبذگاوس ساختن شود چون ضرورت آن از بین رفته است. یادمان ما الان میدان آزادی یا برج میلاد است. حتی وقتی برج میلاد را با برج نادری مقایسه کنید، ممکن است کاربردهای مختلفی داشته باشد، اما به لحاظ زیبایی‌شناسی، می‌توانید نگاهی را جست‌وجو کنید که همچنان کارکردهای قبلی را نیز داشته باشد.

ک شما چند سال روی مدنیت در غرب مطالعه داشتید و یکی از دغدغه‌هایتان هم مهاجرت بوده است. در سال‌های اخیر به دلیل بحران‌های خاورمیانه و سوریه، با مهاجران زیادی روبه‌رو هستیم که به سمت اروپا می‌روند. مطالعاتی که داشته‌اید و اتفاق‌های اخیر، باعث شده است چگونه به پدیده مهاجرت نگاه کنید؟

در ستایش خراب‌کردن نرمال‌ها

کسالت‌باری زندگی روزمره و طراحی

شب، ترتیب و توالی شان، ترتیب فصل‌ها، ویژگی‌هایشان، هر فصلی ویژگی‌های آب‌وهوایی مشخصی دارد. گیاهان و حیوانات هم عمدتا رفتار مشخصی در هر فصل دارند. اگرچه همه تابستان‌ها دمای دقیقی ندارند و میزان بارندگی‌ها هم سال‌به‌سال فرق دارند، اما دمای هر فصلی در بازه «نرمال» قرار می‌گیرد. نه‌فقط طبیعت، که طبیعت شهری هم یکنواخت و قاعده‌مند است. بر آنچه که در شهر و زندگی شهری روزمره هم اتفاق می‌افتد، کمابیش همین وضعیت حاکم است. شاید بتوان با اندک اغماضی ادعا کرد که اوج این قاعده‌مندی در رفتار انسان‌هاست، ساعات کار و زندگی‌شان، عادت‌های کاری و غیرکاری‌شان. شکل‌وشکال خان‌هایشان. لباس‌هایشان. شهرهایشان، بعضی تمیزتر و بعضی کثیف‌تر. بزرگ یا کوچک. شهرهای کوچک شبیه هم هستند و با شهرهای بزرگ‌تر هم تفاوت زیادی ندارند. خیابان‌ها، ماشین‌ها، لیوان‌ها و کیف‌ها چنان شبیه هم هستند که گویی همه از یک قانون پیروی می‌کنند. البته که سلیقه‌ها و تفاوت‌هایی وجود دارد، اما از دور ماهیت متفاوتی ندارند. خود آن سلیقه‌ها هم در یک بازه «نرمال» قرار دارند. هر چیزی که در داخل این بازه باشد، معقول و پذیرفتنی است. نرمالیت‌ه احساس امنیت و آرامش می‌دهد. اینکه هرروز صبح خورشید طلوع کند و عصر غروب کند، توجه خاصی جلب نمی‌کند، اما اگر خسوف و کسوفی این نظم را به‌هم بزند، سرتیتر خبر‌ها خواهد بود و احتمالا ترسناک. اتفاق‌های خارج از بازه‌های نرمال حتی اگر ترسناک نباشند، نامعقول خواهند بود و آدم‌ها در برابرش واکنش نشان می‌دهند؛ شاید شروع به مبارزه کنند. یکی از مثال‌هایش رفتارهای اجتماعی آدم‌هاست. رفتارهای اجتماعی، کلیشه‌ها و استریوتایپ‌هایی هستند که مدام تکرار می‌شوند. مردها یک مجموعه کارهای مشخصی انجام می‌دهند و زن‌ها هم کارهای دیگری را، اما کارهایی که زن‌ها و مردها نه در قرن‌های اخیر که در سال‌های اخیر انجام

تجسمی

مکعب سفید

به دنبال انقلاب مشروطه عکس از انحصار دربار خارج شد

شرق: انقلاب مشروطه عکاسی را از حیطه دربار و پرتزه پادشاهان خارج کرد و به گفته افشین شاه‌رودی باعث شد عکاسی مستند، اجتماعی و خبری در مسیر اصولی و جدی قرار بگیرد. شاید اگر مشروطه اتفاق نمی‌افتاد، عکس‌های دوران قاجار به پرتزه پادشاه و زنان دربار محدود می‌شد؛ اما سرنوشته این‌گونه رقم خورد که این هنر به میان مردم بیاید و یکی از حساس‌ترین برهه‌های تاریخ این سرزمین را برای نسل‌های آینده به تصویر بکشد. ۱۴ مردادماه ۱۲۸۵ فرمان مشروطه به امضای مظفرالدین‌شاه قاجار رسید، اما تا به‌تمرنشستن انقلاب مشروطه، مردم ایران شاهد روزهای پرتلاطمی نبودند.

بخشی از موفقیت این جنبش مدیون عکاسان بود. با جنبش مشروطه بود که عکاسی به میان مردم آمد و از یک هنر درباری فاصله گرفت. پیش از آن شاید سوزه عکاس‌باشی فقط به پرتزه شاه، زنان دربار، مردم کوچه و بازار، معماری و مکان‌های دیدنی شهر محدود می‌شد و حالتی گزارشی داشت؛ ولی با آغاز جنبش مشروطه، عکاسی تعریف تازه‌ای به خود گرفت. فعالیت عکاسان در زمینه ثبت اتفاق‌های مشروطه جدی شد و آنها نیاز نداشت به وجود آمده، افراد را از روستا به حاشیه شهرها کشانده و چون هرکجا که بروی، هویتی داری و نمی‌توانی فاقد آن هویت باشی و آن را کنار بگذاری. هویت متعلق به یک زمان کوتاه نیست، بخشی از حافظه جمعی و حافظه تاریخی در ذهن همه ما وجود دارد. شاهد بخشی از این مهاجرت‌ها هستیم که فرهنگ و سلیقه‌ای را حاکم می‌کند که شما نمی‌دانید چیست. همیشه به این فکر می‌کردم حاشیه‌نشینی که بر اثر یک ضرورت به دلیل فقدان شرایط درست اجتماعی به وجود آمده، افراد را از روستا به حاشیه شهرها کشانده و چون امکانی نداشتند به شهر برسند، فضای خالی و ناآرام و غیرمنطقی به وجود آمده است. وقتی این بخش فرصت پیدا کنند و اگر قدرت بگیرند، می‌توانند تأثیرگذار و مخرب بشوند. درباره مهاجرت‌های خیلی بزرگ نیز همین‌طور است. تعدادی از سوری‌ها که به دلیل جنگ به کشورهای دیگر می‌روند و زنده می‌مانند، دیگر تابشان تمام شده و می‌خواهند بروند که زنده بمانند و زندگی آرام‌تری داشته باشند اما این زندگی آرام میسر نمی‌شود مگر بستر مناسبی برای آن وجود داشته باشد و این بستر ناگهان از جایی فرود نمی‌آید، بلکه باید از یک موقعیت فرهنگی برخوردار باشد که قاعدا تا باید از قبل آماده می‌شد.

ک این مطالعات چه تأثیری روی خودتان داشت؟

سال‌هایی که درها در ایران باز شد، ما به‌عنوان دانشجو به کشورهای دیگر رفتیم، ویزا گرفتنی و دوست‌داشتیم ببینیم در کشورهای دیگر وضع چطور است. هرچند خیلی طولانی نبود اما کم هم نبود و آن قدر بود که تو به پرسش‌هایی از ذهنّت پاسخ دهی. آنجا به دنبال این بودم که چرا ما در شرایط فعلی هستیم؟ پی بردم همان حافظه است. آنها سعی کرده‌اند حافظه خود را نگه دارند و از همین‌جا شروع شد. بنابراین من به ایران برگشتم و شروع به کندوکاو کردم. اولین جایی که رفتم همان‌جایی بود که متولد شده بودم یعنی جنوب. آداب و فرهنگ و باورهای آنها را بررسی کردم و نشان داد انسان‌ها در یک محدوده جغرافیایی چگونه زندگی می‌کرده‌اند و الان دست‌خوش چه تحولاتی شده‌اند. مجموعه جنوبی‌ها از همین‌جا شکل گرفت و به‌مرور کارهایم گسترده‌تر شد.

است. امروز ابزارهایی در زندگی روزمره داریم که ۱۰ سال پیش تصور داشتشان شبیه فیلم‌های تخیلی بود، اما امروز از داشتن همین‌ها هم حیرت نمی‌کنیم. انگار که ما احساس حیرت را از دست داده‌ایم. اما آدم‌ها و طراحان شاید دیگر توان تغییر‌های عمده را ندارند. جهان طراحی اگرچه به سمت سادگی می‌رود، اما خود جهان پیچیده‌تر از آن است که بتوان با طراحی‌ها تغییرش داد. این برای طراحان خبر خوشایندی نیست. طراحان را نمی‌توان با طراحی تغییر داد، اما شاید هنوز بتوان بازه‌های نرمال را اندک تلنگری زد و چیزهایی طراحی کرد که برای مردمان قابل‌پیش‌بینی نباشد. اگر با طراحی‌های خارج از بازه نرمال مواجه شویم، شاید اندک‌درنگی کنیم؛ تعجبی باشد بومی‌ست. تصور کنیم اگر چیزهای کوچکی که هرروز در زندگی روزمره با آنها کار می‌کنیم؛ هم‌چون خودکار و مداد و دستگیره در و لوگوهای که هزاربار می‌بینیم واز کارشان رد می‌شویم، اندکی خارج از بازه‌های «نرمال» بودند شاید جهان جای جالب‌تری برای زندگی بود. شاید بسان کودکی‌ها زمان وارد دودیم که هر چیزی جالب و جدید بود و می‌توانست تا مدت‌ها توجهمان و هیجان‌مان را برانگیزد. اگر هر خودکاری طوری طراحی می‌شد که با همه خودکارهای دیگر متفاوت بود؛ آن قدر متفاوت که وقتی چیزی با آن می‌نوشتیم به تمام تمرکز، توجه و لذت می‌نوشتیم. اگر هر لیوانی با تمام لیوان‌های جهان متفاوت بود و هراب که آبی می‌خوریم، حس و تجربه جدیدی داشتیم، اگر سادگی مچی که به دستمان می‌بندیم با بقیه ساعت‌های دیگر فرق می‌کرد و مدام ساعت‌هایمان را عوض می‌کردیم، احتمالا همین کارهای عادی روزمره را که انجام می‌دادیم توجه و لذت بیشتری نصیبمان می‌شد. البته واضح است که تغییر شگرفی در جهان به وجود نمی‌آمد، اما مدام در زندگی روزمره و پوچمان با چیزهای جدید مواجه می‌شدیم و زندگی بی‌آنکه تغییری بنیادین کند، اندکی با هیجان بیشتری سیری می‌شد. این مسئولیت طراحی و طراح است که مدام طرحی نو دراندازد و مدام به وضعیت کسالت‌بار زندگی روزمره بشر تلنگری بزند. شاید مثل مرد بیگانه آلبر کامو، چنان به انتهای راه رسیده‌ایم که تنها چیزی که می‌توانیم به آن فکر کنیم، تعداد آدم‌هایی است که فردا صبح به تماشای اعدامان خواهند آمد.

بوم خاکستری

در بازدید خبرنگاران از گنجینه موزه هنرهای معاصر مطرح شد: نبود نگاه واحد در شمارش آثار

شرق: اگر چه تا به‌حال درباره تعداد آثار نگهداری‌شده در گنجینه موزه هنرهای معاصر پاسخ روشنی داده نشده، اما در سال‌های اخیر به یکی از دغدغه‌های رسانه‌ها و هنرمندان تجسمی تبدیل شده است. در بازدید خبرنگاران از این گنجینه یکی از دلایل این موضوع نبود نگاه واحد در شمارش آثار عنوان شد. گنجینه موزه هنرهای معاصر برای چندمین بار برای بازدید گروهی خبرنگاران گشوده شد. در سال‌های اخیر نیز چندبار این گنجینه از سوی خبرنگاران و معمولا در آستانه روز خبرنگار از سوی رسانه‌ها بازدید شده است. در هفته گذشته هم خبرنگاران رسانه‌های مختلف در چندین گروه از آثار نگهداری‌شده در این موزه دیدن کردند. به گزارش مهر، پیش از بازدید خبرنگاران از محل گنجینه موزه هنرهای معاصر تهران، مجید ملانوروزی، سرپرست موزه هنرهای معاصر، در جمع خبرنگاران حضور یافت و بازدید از موزه هنرهای معاصر از سوی خبرنگاران در آستانه روز خبرنگار را حرکتی جدی از سوی این موزه برای شفاف‌سازی روابط میان موزه و اهالی رسانه دانست.

در ابتدای بازدید احسان عباسی، مسئول گنجینه و اموال موزه هنرهای معاصر تهران، با اشاره به اینکه رویین پاکبان، نویسنده، منتقد و نقاش چپ‌ش آثار گنجینه، را روی ریل‌های مخزن گنجینه براساس تاریخ خلق آنها انجام داده و نه صرفا تقدم و تأخر مکاتب هنری، گفت: «در سال‌های اخیر به آثار خارجی گنجینه تعداد محدودی اثر اضافه شده که شامل ۵۲ اثر چایی از طرف سفارت مرکزی و ۱۳ اثر از هنرمند آلمانی گوتتر اوکر است». امیر راد، مسئول کانون نمودیای موزه هنرهای معاصر، نیز گفت: «معمولا در بازدید از گنجینه موزه هنرهای معاصر چند اثر شاخص از نشان می‌دهند اما من همین‌جا باید بگویم اهمیت موزه به چند کار شاخص آن نیست و باید توضیحی درباره اهمیت کل این مجموعه داده شود. این آثار که از نیمه دوم قرن ۱۹ جمع‌آوری شده است، از مهم‌ترین مکاتب و جنبش‌های هنر مدرنیستی تا سال ۱۹۷۹ را دربر می‌گیرد. گرچه ما بازدید از آثار را از امپرسیونیست‌ها آغاز می‌کنیم، اما باید بدانید چند اثر از نواامپرسیونیست‌ها هم در موزه موجود است». راد با اشاره به اینکه ساختمان موزه هنرهای معاصر تهران به دلیل موزه‌شدن تأسیس نشده و قرار بود یک گالری برای نمایش آثار هنرمندان ایرانی باشد، بیان کرد: «اوایل دهه ۵۰ با بالا رفتن قیمت نفت بنیاد پهلوی (فرح دیبا) شروع به خرید آثار هنری کرد ولی قرار نبود اینجا محل نمایش این آثار باشد، چراکه موزه هنرهای معاصر تهران فقط دو هزار متر فضای نمایشگاهی دارد و نمی‌توان حتی تعداد معدودی از آثار را به صورت دائمی در این فضا به نمایش گذاشت و در کنارش نمایشگاه‌های جنبی برگزار کرد در حالی که در دنیا موزه‌ها این کار را می‌کنند که بخشی از گنجینه خود را دائمی به نمایش می‌گذارند و نمایشگاه‌های جنبی هم برگزار می‌کنند». راد اشاره کرد بخش مربوط به مخزن گنجینه موزه هنرهای معاصر از ابتدا به نیت نگهداری این آثار ساخته شده است. همچنین به گفته احسان عباسی، که مسئول نگهداری و اموال موزه هنرهای معاصر تهران است، این گنجینه به وسیله دردگیر و حراست به‌خوبی نگهداری می‌شود و امکان سرقت از آن وجود ندارد. او درباره شمار دقیق آثار نیز گفت: «در دفتر ما سه‌هزار و ۱۶۰ اثر ثبت شده است که صد اثر هم وجود دارد که امضا ندارند. از این میان هزار و ۴۰۰ اثر مربوط به بخش خارجی گنجینه است. همچنین ۸۰ مجسمه نیز در گنجینه موزه هنرهای



معاصر موجود است که ارزش مادی و معنوی بسیاری دارند». درادامه راد درباره تعداد آثار گنجینه، توضیح داد: «در شمارش آثار گنجینه نگاه واحدی وجود نداشته است. گاهی یک اثر سه‌لتی که باید یک اثر شمرده می‌شده، سه اثر شمارش شده و گاه ۳۱ برگ جدا از یک هنرمند به‌عنوان یک اثر شمرده شده است. امیدواریم با نشر آثار در سایت گنجینه، این مشکل به‌مرور حل شود.

در ابتدای بازدید اثری از پیکاسو که در انتهای مخزن گنجینه روی دیوار بود مقابل دید خبرنگاران قرار گرفت؛ اثری که تابه‌حال چند بار برای امانت به موزه‌های دیگر برای نمایش رفته است اما به دلیل مغایرت محتوای آن با فرهنگ کشورمان، در ایران به نمایش درنیامده است. در موزه هنرهای معاصر چند اثر وجود دارد که نمایش‌دانی نیست و امروز برای پیکاسو که برخی از آنها نمایش داده شد. مرور آثار گنجینه از امپرسیونیست‌ها آغاز شد و درادامه به نمایش برخی آثار پست‌امپرسیونیست‌ها، آثار پاپ‌آرت‌ها که بخش قابل‌توجهی از آثار موزه به آن اختصاص دارد، هنرمندان آهسته‌تر و اسکیربیونیست‌ها پرداخته شد. در گنجینه موزه هنرهای معاصر تهران از پیشگامان هنر امپرسیونیست مانند مونه و پیسارو آثار درخرو توجیه وجود دارد همچنین تعداد قابل‌توجهی اثر برای پیکاسو که برخی از آنها نمایش‌دانی نیست و مربوط به چندین دوره مختلف کاری این هنرمند است. اثر جکسون پولاک به‌عنوان گران‌ترین اثر گنجینه موزه هنرهای معاصر تهران نیز یکی از درخرو توجه‌ترین آثاری بود که گرچه بارها به نمایش درآمده، اما توجه خبرنگاران را به خود جلب کرد. آثار فرانسیس بیکن، به‌عنوان یکی از هنرمندان بزرگ فیگوراتیو، نیز از آثاری بود که از ریل خارج شد تا به نمایش درآید. در میان آثار پاپ‌آرته‌ها به‌عنوان آثار «واهرول» توجه بسیاری را به خود جلب کرد و به‌ویژه اثر «خودکشی» که یکی از گران‌قیمت‌ترین مجموعه آثار این هنرمند است.

درادامه در بخش گنجینه ایرانی آثاری از اردشیر محمصص، پرویز کلانتری، محمود فرشچیان، مارکو گرگوریان و حسین زنده‌رودی به نمایش درآمد. البته ۲۸ اثر گنجینه نیز درحال‌حاضر نزد موزه‌ای در رم امانت است. در پایان بازدید، از مخزن گنجینه نگهداری آثار و به‌ویژه در بحث تهویه نامطلوب در موزه هنرهای معاصر پرسیده شد. حسین نورفرستی، مدیر روابط‌عمومی موزه هنرهای معاصر تهران، با بیان اینکه چند وقت است به دلیل ساخت‌وسازهای مترو در جنب موزه، مشکل تهویه در موزه تشدید شده است، گفت: «این مشکل چند روز است به وجود آمده و به‌تازگی دستگاه تهویه خریداری شده و به‌زودی نصب می‌شود. اما ان‌شالله به‌زودی بتوانیم شرایطی فراهم کنیم که کل امکانات موزه به‌روز شود». امکانات موزه هنرهای معاصر تهران ۲۰ سال است که به‌روز نشده است. هرچند به گفته راد، تابلوی «مونالیزا» چند سال در حمام یک خانه نگهداری می‌شد و آسیب جدی‌ای به آن نرسید: «هرچند باید امکانات نگهداری آثار به‌روز شود، اما فقط می‌خواهم بگویم این‌طور نیست با دو درجه بالاوبین رفتن موقتی دما، آسیب به این آثار وارد شود. بیش از هر چیز نور مناسب در نگهداری آثار مؤثر است».